



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتابخانه مجازی
افغانستان

کتابخانه مجازی
افغانستان

گورینش هزارگی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گویش هزارگی

نویسنده:

دکتر حفیظ الله شریعتی

ناشر چاپی:

دکتر حفیظ الله شریعتی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	گوش هزارگی
۶	مشخصات کتاب
۶	گوش هزارگی
۶	گوش هزارگی
۱۰	ویژگی های گوش هزارگی
۱۱	گوش هزارگی و دیوان کبیر مولانای بلخ
۱۲	سخن پایانی
۱۳	نتیجه گیری
۱۴	منابع و مأخذ
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

گویش هزارگی

مشخصات کتاب

سرشناسه: کتابخانه مجازی افغانستان، ۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: گویش هزارگی / دکتر حفیظ الله شریعتی

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: فرهنگ - زبان

گویش هزارگی

گویش هزارگی

(تبیین نظریه بومی بودن هزاره ها)

هزاره ها ۲۵٪ نفوس افغانستان را تشکیل می دهند، و بیشتر باشندگان مناطق مرکزی (هزارستان) افغانستان بوده و در زراعت، مالداري و صنایع دستی محلی مشغولند. اگر چند امروزه بیشترین جمعیت شهرهای فارسی زبان در افغانستان را هزاره ها تشکیل می دهند که به تجارت، آموزش، کارهای فرهنگی و دولت مداری مشغولند.

هزاره امروزه به صورت پراکنده در بیشتر کشورهای جهان به ویژه در افغانستان، پاکستان، ایران، اروپا، استرالیا، هند کشورهای آسیای میانه و عراق زندگی می کنند و زبان آنان فارسی دری به گویش هزارگی است. گویش هزارگی از گویش های کهن خراسان بزرگ است که بنا بر نشانه های باز مانده از پیشینیان، زمانی یکی از حوزه های پر بار زبانی دامنه های شمالی کوه بابا و هندوکش و بخش گسترده ای از مرکز افغانستان - هزارستان بوده است که هنوز شمار فراوانی از تیره ها و گروه های هزارستانی (غرجستانی) بدان سخن می رانند. گویش هزارگی از گویش های مهم و دیرینه فارسی و فارسی دری در افغانستان است. این گویش به سبب مسایل سیاسی و جغرافیایی از دید زبان شناسان و پژوهشگران زبان فارسی بدور مانده است. با توجه به ویژگی دستوری و واژگانی این گویش می توان، زمینه ای جذاب و جالب برای تحلیل و بررسی زبان شناسی و ادبی در آن یافت. این گویش تاکنون دست نخورده باقی مانده، لذا نظام آوایی، زبانی و دستوری فارسی میانه (پهلوی) و فارسی باستان (اوستایی) را حفظ کرده است. گویش هزارگی از شاخه زبان پهلوی شمالی و به عبارتی جزو زبان های کهن خراسان بزرگ است. و اینکه در نظام ساختاری، ریشه های گویش هزارگی، پهلوی شمالی و یا پهلوی اشکانی است؛ در ناحیه مشرق (خراسان) که عمدتاً عناصر و ویژگی های غیرفارسی ایرانی یا پهلوی اشکانی را جذب کرده است. در حقیقت گویش مذکور دنباله لهجه پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است. (تقی خاوری، ۱۳۸۵: ص ۲۴۴).

در این گویش تعداد زیاد واژه های اصیل و کهن فارسی دری وجود دارد. هسته اصلی واژه های گویش هزارگی را کلمات فارسی دری با گویش هزارگی تشکیل می دهد. در کنار واژه های فارسی دری ده درصد واژه و اصطلاحات ترکی، مغولی و ترکی چغتایی تشکیل دهنده گویش هزارگی است. این وام واژه ها نه تنها جای واژه های بومی هزارگی را تنگ نکرده بلکه بر غنای آن افزوده است. در این گویش واژه های فارسی باستان، اوستایی و پهلوی دیده می شود که بازمانده صرف زبان پهلوی هنوز هم به فراوانی در آن یافت می شود. این موضوع اشاره به تکامل زبان از فارسی قدیم به فارسی نو در این گویش و حکایت از قدمت و

دیرینگی هزارستان و گوشش هزارگی دارد. مردم هزاره از روزگاران دور به فارسی - دری با گوشش هزارگی گفت و گو می کرده است. این باور از راه پژوهش زبان شناختی علمی به راحتی امکان پذیر است. انبوهی از واژه های کهن فارسی دری و حیات هزاران واژه ناب فارسی دری و ریخت های دیگرگون شده ای اویستایی و پهلوی گواه بر این نگرش و ادعاست. شناسایی واژه های ثبت نشده گوشش هزارگی و بازیافت واژه های فنا شده فارسی از نیازهای اصلی پژوهش در این گوشش است. بسیاری از واژه های گوشش هزارگی که در فرهنگ ها و متون کهن پارسی به کار رفته و ریشه بسیار از آن ها را در زبان های ایرانی کهن می توان جست که از اصالت تردید ناپذیر این گوشش حکایت دارد. این واژه ها ذخایر ارزنده ای است که گردآوری، ضبط، تحقیق و نشر آن ها ضرورتی انکار ناپذیر است. زیرا مطالعه این گوشش افزون بر اینکه گوشه های از تاریخ زبان پارسی دری را روشن می کند، بسیاری از حلقه های مفقوده ریشه شناختی واژه ها و افعال در این زبان را نمایان می سازد. چون با توجه به این پژوهش می توان ادعا کرد که گوشش هزارگی حاصل تحول زبان های فارسی باستان و میانه است.

بنابراین گوشش هزارگی شاخه از گوشش زبان فارسی کهن است. این گوشش با وجود نزدیکی ها و اشتراکات نسبتاً قابل توجه با زبان فارسی، تفاوت های زیادی نیز با این زبان دارد. این تفاوت ها از نظر واژگانی، آوایی و ساختی است. تفاوت واژگانی افزون بر واژه های کهن و مخصوص هزارگی بیشتر مربوط به مخفف کردن فعل و به کار بردن فعل های قدیمی است. یکی از این دیگرگونگی ها تفاوت های دستوری در این است که حکایت از کهن بودگی این گوشش دارد و لذا با فارسی امروز کمی متفاوت می نماید. مانند تصریف فعل های مانند: خاد خوردم، خاد خوردی، خاد خوردیم، که در فارسی رسمی امروز چنین صرفی از فعل وجود ندارد. از ویژگی دیگر این گوشش می توان به قید حالت اشاره کرد که با پسوند کی [ki] ساخته می شود. مانند: راستکی (به راستی) دروغکی (به دروغ) خپکی (آهسته و بی صدا) و قایمکی (پنهانی). زیرا هزاره ها به دلیل شرایط جغرافیایی دارای گوشش نسبتاً همگنی بوده و واژه های بیگانه را کمتر پذیرفته است. لذا واژه های کهن این گوشش می تواند جایگزین مناسبی برای کلمات بیگانه بوده و در غنای زبان فارسی نقش موثری می تواند داشته باشد. همین طور از نظر آوا شناختی و کاربرد جمله ها نیز با فارسی امروز تفاوت های دارد. البته این دیگرگونگی با فارسی دری کهن نزدیک تر است، که از دیرینگی و اصیل بودن این گوشش حکایت دارد. یکی دیگر از نمونه های این دیگرگونی پسوندهاست. پسوندها ابزارهای دستوری در این گوشش است، که از "بیست" تا از پُر کاربرد ترین های آن "پانزده" تا ناشناخته و یا غیر فارسی هستند. این پسوندها باید مربوط به زبان های ایران باستان، خراسان بزرگ، ترکی و یا مغولی باشند. مانند پسوند های چی (طاقچی) و غو (کالا-غو) و پسوند کهن فارسی مانند: اوک [uk] که برای نسبت دادن صفت به کار می رود مانند: خلموک [xelemok] برای کسی که آب بینی اش جاری است و همین طور پسوند ای [ay] که مفهوم تحیب و تخصیص را دارد: بابی (پدر مهربانم) عمی (عمه مهربانم) آجی (مادر بزرگ مهربانم) که بیشتر با اسم می آید. وندهای گوشش هزارگی به لحاظ کاربرد و میزان زایایی بسیار زایا بوده و در ساخت واژه های جدید بسیار فعال بوده است. در کنار زایا بودن وندها گوشش هزارگی در ساخت فعل ساده نیز زایا بوده و شاید بشود گفت زایا تر از فارسی امروز به نظر می رسد. برخی از ویژگی های دستوری این گوشش در فعل ها، وندها، ضمیرها، قیدها، ترکیب های اضافی و... نمود دارد. به طور نمونه در گوشش هزارگی به کار بردن فعل مرکب بیشتر از فعل های ساده است. به این جهت بسیاری از مصدر های ساده فارسی نخست به مصدر مرکب بدل می گردد و آنگاه به زمان های مختلف صرف می شود. مثلاً برای مصدرهای مرکب مذکور معادل های بسیط جهیدن، آموختن وجود دارد که در گوشش هزارگی استفاده نمی شود. هنگام صرف این گونه افعال دگرگونی های صرفی فقط بر فعل کمکی عارض می شود و جزء اول بدون تغییر باقی می ماند. مثلاً زمان حال اخباری بالا پریدن چنین صرف می شود: بال مپروم، بال مپری، بال مپره، بال مپریم، بال مپرین، بال مپرن.

هزاره ها های غیر ملفوظ /h/ را که در آخر کلمه ها می آید به صورت ه با فتحه /a/ می خوانند نه با کسره و این با توجه به متن

های کهن که دانه و راحله و قافله را هم وزن می کند درست به نظر می رسد.

همین طور در گویش هزارگی دو واکه وجود دارد که عبارتند از: (واو مجهول / \bar{O} و یای مجهول / \bar{E}). و او مجهول از مصوّت کوتاه (أ) که ضمه نام دارد بلندتر است. یای مجهول از مصوّت کوتاه (ا) که به نام کسره یاد می شود بلندتر است. مثل چوپه (چوپان)، خوراک، پیچه و بیری (عروس). از آنجایی که نشانه‌ای برای این دو واکه وجود ندارد، ناگزیر از همان واو و یای معلوم استفاده شده است. و او و یای مجهول فقط در وسط کلمه قابل تلفظ است: مثل دیر و سوز. در آخر کلمه با وجود ضمه و کسره، ضرورتی به وجودشان احساس نمی شود (خاوری، ۱۳۸۲: ص ۱۲).

واژه های مانند: شیر (حیوان) شیر (خوراکی) و شیر آب در گویش هزارگی بر اساس (واو مجهول و یای مجهول) یکسان تلفظ نمی شوند. همین طور شور و کور با دور و نور تلفظ مشابه ندارند. شیر در گویش هزارگی با واو مجهول و شور و کور با یای مجهول خوانده می شوند.

از ویژگی دیگر گویش هزارگی "واو" [wā] اشباعی است که در گویش هزارگی زیاد به کار می رود. به طور نمونه در اسرارالتوحید واژه دکان بیشتر با «واو» یعنی به صورت «دوکان» ضبط شده است: «اسرارالتوحید ص ۷۲»

در قصص الانبیاء «مرده» به صورت «مورده» نوشته شده است و «آجر» به صورت «آجور» (المعجم ص ۲۲۸)

نان سیاه و خوردی بی چربو

و آنگاه مه به مه بود این هر دو (کسای مروز)

پول / پل

توچوی بیکرانی پیشت جهان چو پولی

حاشا که با چنین جو برپل گذار ماند (کسای مروز، غ ۸۵۷)

این لغت در پهلوی هم به صورت «پول» است و در ویس و رامین نیز مکرر آمده است از جمله:

دو کردی شوی هر دو از تو پدرود

چه ایشان و چه پولی زان سوی رود

(ویس و رامین، محبوب، ۱۲۳، ۴۲، ۵۵، ۴۹، ۳۸، ۶۲) (تقی خاوری، ۲۵: ۱۳۸۵-۴۷).

همین طور در گویش هزارگی واو (و) معدوله را هنوز تلفظ می کنند. به طور نمونه در فارسی امروز خواستن، خواهر و خوارزم واو معدوله خوانده نمی شوند اما در گویش هزارگی خواهر را خوار می گویند و به درستی واو را تلفظ می کنند که نشان از دیرینگی این گویش دارد:

او خوار مه موشه (او خواهر من است). مالا امسال خوار شد (ر مه امسال خارو زار شد). او انوز خوار اس (او هنوز خار و زار است).

بنابراین گویش هزارگی از اصیل ترین و کهن ترین خصیصه‌های مربوط به زبان فارسی برخوردار است، به طوری که خصیصه‌های معمول در گونه‌های فارسی سده چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای فعل بسیط، حروف، قیدها، ادات تنبیه قدیم، کاربرد فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه در گویش هزارگی استفاده می شود. همین طور بخش بزرگی از واژه های در این گویش وجود دارند، کمتر در گویش های دیگر وجود دارند. این واژه های کهن گنجینه ای است و بر غنای واژگانی گویش هزارگی صحنه می گذارند. هم چنین در گویش هزارگی برخی واژه های فراموش شده فارسی دیده می شوند، که کمتر در گویش های دیگر پارسی به کار می روند. از آن گونه اند: ازغند یا ازغرنند (بهم ریخته گی، بهم ریخته)، استور (ستبر، کلفت)، گیمیز (ادرار)، آوور (ابر) که او همان آب است. و همین طور: بهل (بگذار)، استره (ستاره)، میتین، چکشی که برای ساختن سنگ آسیاب به کار برده می شود. چرمینه: ریسمان چرمی، آویست: آبستن. دیدگو (دیگدان)، آتسخانه، موزه،

چارچو یا چارچوب: جای نگهداری حیوانات. و... که از دیرینگی و اصالت کهن این گویش حکایت دارد.

همین طور در گویش هزارگی واژه های ناب دری و کلماتی که چندین صده استفاده داشته وجود دارد که برای پژوهشگران زبان پارسی گنجینه است بی پایان. برای نمونه مصدرهای ستادن و هشتن که معادل آن گرفتن و گذاشتن است را امروزه در هزارستان و در برخی مناطق فارسی زبان می توان یافت. در هزارستان مردم بسیار این واژه های نژاده و صدها کلمات دیگر را استفاده می کنند. کاربردهای این واژه ها در برخی دیگر مناطق فارسی زبان برای مردم نا آشنا است. چنانچه در هزارستان اگر بگویند که فلانی فلان چیز را از من گرفت: می گویند که فلانی فلان چیز را از من ستاد یا استاد به لهجه جاغوری. (ستاد از مصدر ستاندن) و یا وقتی به کسی امر می کنند که فلان چیز را بگذار می گویند که فلان چیز را بل- بهل (بهل از مصدر هشتن که در متنی از ناصر خسرو بلخی آمده است: که ... لب فروهشته و در کنجی نشسته ... (خاوری، تقی، ۱۳۸۵: ۲۶۱). گویش هزارگی در نظام ساختاری، ممیزه‌ها، ویژگی های نثری به زبان نوشتاری چیزی شبیه نثر حدودالعالم و یا تاریخ گردیزی و بسیار هم نزدیک به زبان و لحن تاریخ بیهقی است. یعنی هنوز همان کهن بودگی و استواری را در خود دارد که از لحاظ قدیمی بودن و ساختارهای کهن می توان گفت: واژه های «خانه»، «پگه» (پگه، همه، تمام) «نمازگر» «بروت» و افعال امر «شیتشن» و «گرفتن» به صورت نزدیک به پهلوی است (تقی خاوری، ۱۳۸۵: ص ۲۴۴). آنچه رجایی درباره لهجه بخارایی آورده است در گویش هزارگی آشکار است مانند: «مفعول ساختن بعضی کلمات را با آوردن دو حرف اضافه بر اول و آخر آن در نظر گرفت و از نظر استواری، «انگشت»، «درون»، «برون»، «جامه شویی»، «کفیدن»، «کفانیدن» و از جهت تمامی «روی»، «موی»، «پای»، «اشکم» و «اشتر» را می توان ذکر کرد (رجایی، ۱۳۵۴: صص ۲۷-۲۹).

بنابراین گویش هزارگی آمیگی از ۹۰ درصد فارسی دری ۸ درصد ترکی و ۳ درصد مغولی و سایر زبان ها است.

تا کنون اثری در باره گویش هزارگی به صورت علمی نوشته نشده است. تنها دولینگ (۱۹۷۳م). و شهرستانی (۱۹۸۱م). به این گویش توجه و اشاره کرده اند. همین طور زبان شناس روسی و ا. ایفیموف که در سال ۱۹۶۵ میلادی در مسکو کتابی در باره گویش هزارگی نوشته و به چاپ رسانده است. این کتاب توسط ماه گل سلیمان عضو اکادمی علوم افغانستان با توجه به اهمیت آن از زبان روسی به پارسی دری برگردان ولی با افسوس که تا هنوز امکان چاپ نیافته است. بر همین منوال (لهجه های مروج مردم هزاره) که محمد عوض نبی زاده "کارگر" آن را به چاپ سپرده است که از نخستین تحقیق در حوزه واژه های این گویش به حساب می آید.

بنابراین گویش هزارگی را از لحاظ جغرافیایی به سه بخش شمالی و جنوبی می توان تقسیم کرد:

دیزنگی و دیکندی، شامل مناطق مرکزی، غربی و شمالی

غزنی چی، شامل مناطق جنوبی و جنوب غربی

بهسودی، دره ترکمو و مناطق شرق هزارستان.

که هر قسمت ویژگی خاص خود را دارد و تفاوت ها در آن اندک اند.

همین طور در بررسی و توصیف گویش هزارگی حفظ وجوه واژگانی و معنایی زبان مانند حوزه های در زمانی و همزمانی، سیر تاریخی و مسایل زبر زنجیره زبان، رابطه گویش هزارگی با زبان های کهن ایران باستان و خراسان بزرگ مانند پهلوی و اوستایی، بررسی گویش با متن های کهن زبان فارسی، تنوع و غنای گویش در حوزه های دستوری، آواشناسی و واژگانی و رابطه همزمانی این گویش با گویش ها و لهجه های دیگر زبان فارسی و زبان فارسی درسی باید مورد نظر باشد. به دیگر سخن ثبت واژه ها و بررسی و توصیف دستوری گویش هزارگی از آن نظر می تواند مهم باشد که افزون بر مسایل بالا در نمود بیرونی، روستا و ژرف ساخت زبان گفتاری که یک پدیده متحول و متغیر اجتماعی است، در یک دوره زمانی و تاریخی با تمام ویژگی های

گویشی اش باید ثبت و ضبط شود تا منابعی باشد برای پژوهشگران و علاقه‌مندان که پسین‌ها به سراغ این گویش خواهد آمد.

ویژگی‌های گویش هزارگی

گویش هزارگی ادامه پهلوی اشکانی یا یکی از لهجه‌های این زبان باستانی است. اشکانیان خود اهل خراسان بزرگ بودند و زبان خراسان یعنی هرات، بلخ، هزارستان، بخارا و ثمرقند، نساء و ابورد، توس و مرو و... را با خود به تیسفون بردند و فارسی دری صورت تحول یافته این زبان است. دلایل دیگر نیز این نکته را تأیید می‌کند و آن اینکه در فارسی دری و همین‌طور گویش هزارگی واژه‌هایی هست که خاص زبان پهلوی اشکانی است و در پهلوی ساسانی به کار نمی‌رفته‌اند. مهمتر از همه در زبان دری و گویش هزارگی واج‌های ژ و غ هست که در پهلوی اشکانی بوده و در پهلوی ساسانی به کار نمی‌رفت (البته بعدها به صورت واجگونه به کار می‌رفته‌اند). کتیبه سرخ کوتل بغلان که در عصر اخلاف کنیشکا در سده دوم میلادی (۱۶۰ م) نوشته شده است واژه‌هایی که در آن آمده شکل متحول زبان پارتی و نزدیک به زبان پارسی دری و گویش هزارگی را می‌نماید. و از سوی دیگر ریشه واژه‌های آن به اوستا می‌رسند که در گویش هزارگی نیز نمونه‌های دارد؛ مثلاً مه = بزرگ، که مه در گویش هزارگی همان من است که بزرگی طرف را می‌رساند. زیرا تا طرف خود را بزرگ نپندارد مه - من نمی‌گوید. لیز = دژ، بگگ لنگ = بغلان، شا = شاه، که در گویش هزارگی هم شا می‌گویند: مبارک شا به جای مبارک شاه. نامه برگ = نامور، که در گویش هزارگی هم نامه برگ (نام- ابر- ک) گفته می‌شود. چنانچه مردم لومان در جاغوری پسوند ناشناخته ک را بسیار به کار می‌برند. چنانچه می‌گویند: بردک، خوردک، کردک که باید یکی از پسوندهای کهن هزارگی و زبان پارتی باشد. کرد = کردن، هزاره‌ها نیز به جای کردن کرد به کار می‌برند. ساختن که در هزارگی نیز چنین است و... همین‌طور کتیبه‌های جغتو، ارزگان و ناوور نیز به گویش هزارگی بسیار نزدیک کتابت شده که ریشه‌های بسیاری از واژگان، دستگاه آوایی و دستوری آنان به گویش هزارگی نزدیک‌اند.

از طرف دیگر گویش هزارگی در میان گویش‌های زبان فارسی امروز فصیح، شیرین و فاخر است و از جهاتی، دست‌نخورده، خالص و باستانگونه (آرکائیک) باقی مانده است، به گونه‌ای که می‌تواند یادآور فارسی کهن و فارسی میانه و فارسی باستان باشد. این گویش در نظام آوایی خود، با فارسی میانه و فارسی باستان قرابت بسیاری دارد. با این وصف، می‌توان گفت که ما در گویش هزارگی امروز، به واقع فارسی دری کهن را می‌بینیم، که مردمان بلخ، بخارا، هرات، نیشابور، غزنی، بامیان و... بدان سخن می‌گفته‌اند. برای هزاره‌ها مایه مباهات است که برخی واژگان کهن فارسی را حفظ کرده‌اند. امروزه بسیاری از هزاره‌ها، به «اجاق»، «دیگدان- دیدگو» «آتشدان» (آتشخینه- آتش‌خانه) می‌گویند؛ به «چکمه»، «موزه»؛ به «شلوار»، «آزار»؛ به «سفره»، «دسترخوان- دسترخو» به نماز ظهر- پیشین و به نماز عصر- نماز دیگر و... می‌گویند. و کسی که با این واژه‌ها آشنا باشد، لاجرم شاهنامه فردوسی و تاریخ عبدالحی گردیزی که خود هزاره بوده، حدود العالم و تاریخ بیهقی و دیگر متون کهن فارسی را بهتر درک می‌کند.

همین‌طور در ساختمان آوایی، دستوری و واژگانی گویش هزارگی، بازمانده‌های زبان‌های سغدی، خوارزمی، سکایی، باختری یا بلخی (ایرانی میانه شرقی)؛ و اشکانی یا پارتی، فارسی میانه - اعم از ترفانی و زردشتی - دیده می‌شود. گویش هزارگی، آواهای مشخصی را از هر یک از زبان‌های مذکور پذیرفته (که نمونه‌های کلمات با واج ژ و غ از اشکانی و با واج ج از سغدی) را در خود حفظ کرده است. چنانچه با در کنار هم قرار دادن عناصر دستوری زبان‌های مذکور و مقایسه‌ی آنان با موارد مشابه در گویش هزارگی، به این حقیقت می‌رسیم. در بخش دستور نیز این گویش بسیار کهن و باستانی است. چنانچه بسیاری از وندها و پسوندهای هزارگی چنین نشانه‌های را با خود دارند. بالاخره اینکه از چندین هزار واژه‌ی که در فرهنگ پهلوی (تألیف) آمده، از

هر دو صد آن، پنجاه واژه در گویش هزارگی (با تغییر اندک یا زیاد) هنوز کار برد دارد.

گویش هزارگی و دیوان کبیر مولانای بلخ

بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زردتشتی است. زردتشت خود اهل و متولد شهر بلخ است و بیشتر مستشرقین و تاریخ نگاران بومی زادگاه زردتشت را بلخ باختر (بخدی) می دانند. مولانای بزرگ اهل بلخ است و به این زبان شعر سروده است. امروزه به درستی می دانیم که زبان فارسی دری زبان علمی و ادبی و زبان سرایش شعر و نثر بوده است. آثار بزرگترین شاعران و نویسندگان فارسی دری به همین زبان نشر شده است. گویش هزارگی که بسیار نزدیک به این زبان کهن و غنی و پر بار است خود گویش است که بسیاری از واژه های که سخنسرایان زبان فارسی در گذشته های دور در شعرهای شان به کار برده اند هزاره ها آن ها را امروزه به صورت زبان گفتاری به کار می برند. امروزه آنچه از مولانا می خوانیم و بسیاری از دانشجویان و دانش آموختگان زبان فارسی آن ها را یاد می گیرند؛ هزاره ها از کودکی و از زبان مادر فرا می گیرند و آن ها را هر روز استفاده می کنند.

لذا با توجه به نظام آوایی گویش هزارگی، یعنی شکل تلفظ کلمات، که اگر وقوفی کافی بر گویش هزارگی داشته باشیم، بسیاری از مشکلاتی که در شعر کهن با آن ها روبه رویم، از میان بر می خیزد. بررسی شعر مولانا، فردوسی و حتی حافظ، نشان داده است که قرائت درست شعر آنان، بیش از آن که به لهجه رایج در ایران کنونی نزدیک باشد، به گویش هزارگی و فارسی مردم افغانستان نزدیک است. مثال ها و شواهد این بحث، بسیار است و من فقط به منابع مورد نظر ارجاع می دهم. به طور نمونه مولانای بلخی، در بیت های زیادی، عبارت سلام علیک را آورده که برخی گمان به عدم پایبندی به وزن و قافیه را به مولانای بلخ نسبت داده اند اما اگر به گویش هزارگی خوانده شود مشکل از میان می رود.

تبدیل عین عربی به مصوت آ /ā/ /aa/

این بیت ها از دیوان کبیر:

گفتی که سلام علیک، بگرفت همه عالم

دل سجده درافتاده، جان بسته کمر جانا

سلام علیک ای دهقان! در آن انبان چه ها داری؟

چنین تنها چه می گردی؟ در این صحرا چه می کاری؟...

سلام علیک هر ساعت، بر آن قد و بر آن قامت

بر آن دیدار چون ماهت، بر آن یغمای هشیاری

وزن در کلمه «سلام علیک» مشوّش نیست بلکه مولانا، بنابر گویش آن روزگار بلخ، و هزارستان کنونی آن را به صورت «سلامالیک» تلفظ می کرده است و این تلفظ، هم اکنون در هزارستان رایج است.

وزن عروضی این بیت، چهار بار «مفعول مفاعیلن» است؛ در حالی که سلام علیک به لهجه معیار با این وزن برابر نمی آید و در موسیقی هم نمی توان آن را موزون سرود و نواخت. سخن اینجاست که مولانا سلام علیک را بر اساس تلفظ بلخ که امروز تا کابل و غزنی (هزارستان و گویش هزارگی) هم امتداد یافته و نیز در تاجیکستان «سلامالیک/salâmâlayk» می خوانده است و چون چنین بخوانیم، وزن درست می شود.

گفتی که سلامالیک = مفعول مفاعیلن (آصف فکرت، لهجه بلخ و دریافت بهتر سخن مولانا)

سلامالیک

ای خواجه سلامالیک از زحمت ما چونی

ای معدن زیبایی وی کان وفا چونی

به همین گونه است:

از رنگ بلور تو شیرین شده جور تو

هرچند که جور تو بس تند قدم دارد (غ ۶۰۲)

اگر «بلور» بر وزن «حضور» تلفظ شود با «جور» بر وزن «قوم» درست به نظر نمی‌رسد اما اگر آن را به همان شکل رایجش در هزارستان امروز بخوانیم، مشکل وزن بر طرف می‌شود. (بلور بر وزن جور)

سخن پایانی

غنامندی و شناخت گویش هزارگی غنامندی زبان فارسی و فارسی دری است، زبان فارسی که در تهران، کابل و مراکز رسمی دو مملکت رایج است متأسفانه برای بسیاری از اصطلاحات و پدیده‌های طبیعی و گیاهان و حیوانات کلمه خاص ندارد در حالی که در گویش هزارگی بسیاری اصطلاحات هست که اگر ضبط شود هم به غنای زبان فارسی می‌افزاید و هم احتیاج نیست که معادل آن اصطلاحات از زبان‌های خارجی اخذ شود.

همین طور به سبب ارتباط هزارستان با کشورهای ترک زبان و مناطق ترک‌تباران و نیز تسلط عرب‌ها در منطقه، پاره‌ای واژه‌های بیگانه در این گویش دیده می‌شود که هنوز هم مورد استعمال است.

محقق، متخصص و مصحح متون کهن پارسی، نجیب مایل هروی مینویسد: «مهمترین و بارزترین گونه‌های فارسی در افغانستان عبارتند از: «هروی»، «کابلی»، «هزارهای». گونه‌های از اصیل‌ترین و کهن‌ترین خصیصه‌های مربوط به زبان فارسی برخوردار است، به طوری که خصیصه‌های معمول در گونه‌های فارسی سده چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای فعل بسیط، حروف، قیود، ادات تنبیه قدیم، کاربرد فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه در گونه مزبور رواج تام دارد و بررسی این گونه فارسی افغانستان پیش از آن که مهجور و غریب شود به خاطر بررسی‌های تاریخی زبان فارسی و حل معضلات متون کهن و دیرینه فارسی از امور فوری و ضروری عصر ما است» (هروی، ۱۳۶۴: ص ۳).

عقدنامه‌ای که چند دهه قبل از بامیان کشف شد، سند دیگری است مبنی بر رواج زبان پارسی در زمان‌های قدیم در بامیان باستان. این عقدنامه سال «سبعین و اربع مائة، چهارصد و هفتاد» (روشن ضمیر، چ ۱، بی تا، ص ۱۵) بین «الیاس بن شاه منصور» و خانم «شهرناز صلحوک بن ابو نصر» نوشته شده است. کابین «شهرناز» سه هزار درهم بوده و الیاس بن شاه منصور متعهد شده در برابر آن زمین به شهرناز بدهد. این عقدنامه به زبان پارسی است وقتی حدود زمین‌هایی که الیاس به شهرناز داده بیان می‌کند شباهت زیاد به قباله‌های امروزی هزاره‌ها دارد. اسم شاهدان سند همان اسم‌هایی است که امروز بین هزاره‌ها رایج است مانند علی حسن، علی محمد، حسن میرک و... (همان).

مهدی روشن ضمیر ۱۳۶: این عقدنامه را در کتابش از صفحه ۱۲ تا ۱۵ آورده است.

در «دائرة المعارف الاسلامیه و الشیعیه» به سرپرستی «حسن امین لبنانی»، در مورد زبان پارسی در افغانستان مطالب جالب دارد. سه لهجه مهم زبان پارسی در دائرة المعارف یاد شده، بیان شده: لهجه ی کابلی، لهجه هروی و لهجه هزارگی. در مورد اهمیت لهجه هزارگی و مادر بودن آن می‌نویسد:

«و تعد الفارسیه الهزاریه اقدم هذا الهجات و اثبتها لاصول و الخصائص اللغه الفارسیته بحیث انها کانت منتشره فی الهجات اللغه الفارسیه للقرنین الرابع و الخامس، کالفعل المركب عوضاً عن البسیط، و الحروف و القیود و اداء التشبیه القدیمة و الالستخدامات ملحقات الافعال القدیمة و تکرار الافعال و الضمائر القدیمة و ابدالهم المهم... و ان دراسه هذه اللهجت الفارسیه الافغانیه قبل ان

تكون غریباً و مهجوراً، لابد لنا من ان ندرک اندارسات التاريخیة للغة الفارسیته و حل معضلات النصوص القدیمة من الامور الضروریة و الفوریة لعصرنا الحاضر (هروی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۰۰)

فارسی هزارگی قدیمی ترین لهجه ها از سه لهجه کابلی، هروی و هزارگی به حساب می آید. در اصول و ویژگی های زبان پارسی ثابت تر است، طوری که همین زبان در قرن چهارم و پنجم به سایر لهجه ها و لغات فارسی منتشر شده است، مثل فعل مرکب جای فعل بسیط و حرف ها و قیود و ادات تشبیه قدیمی و استخدام ملحقات افعال قدیمی و تکرار افعال و ضمائر قدیمی و بدل های آن که خیلی مهم است... البته یادگیری این لهجه (لهجه هزارگی) فارسی افغانی که مهجور و غریب است برای ما ضروری است و چه خوب است ما آن را درک کنیم، حل بسیاری از لغات فارسی کهنه و قدیمی و تاریخی و متن های قدیمی پارسی توقف به درک این لهجه دارد و این مسأله از ضروریات زمان حاضر ماست.

آریانپور (۱۹۴: ۱۳۷۶) در این مورد می نویسد: «فریاد من این است که زبان دری = آریانی، زبانی ملی و مادری قوم هزاره است. این زبان هنگام تلاقی عرب ها با خراسانیان در برابر زبان عربی عرض اندام می کرد، زبانی مستقل و غنی است که قبل از فتح عرب ها سرزمین خراسان را، زبان کامل و خالص موجود بود.

آریانپور در جای جای مقاله اش متذکر می شود که «زبان دری زبان ملی و مادری قوم هزاره است... به جز قوم هزاره هیچ یک از اقوام دیگر در آئینه دری دیده نمی شود» و مدعی است فقط در زبان هزارگی واژه های اصیل و قدیمی یافت می شود نه در لهجه های دیگر (همان، ص ۱۷۲). وی در مورد قدمت زبان پارسی در هزارستان می نویسد: «این زبان (دری) پیش از تسلط اسکندر مقدونی و روی کار آمدن دولت یونانی باکتری (حدود ۲۵۰ سال ق. م) به نام آریانی یاد می شد و در این دوره نام «دری» به خود گرفت.» (همان، ص ۱۷۲) از آن چه ذکر شد این نتیجه به دست آمد که در هزارستان کنونی از قرن ها پیش زبان پارسی تکلم می شده و نیاکان هزاره ها زبان مادری شان پارسی بوده است. بنا به نقل هروی گوش هزارگی مادر زبان دری به حساب می آید و فهم درست متن های پارسی قدیم نیاز به درک و فهم زبان هزارگی دارد (محمدی، ۱۳۸۵: ۳).

این درحالی است که با توجه به ساختار گوش هزارگی این زبان گفت و گویی گوش است نه زبان و از بستر تاریخی اویستایی، پهلوی و فارسی دری بر خاسته است. با وجود چند در صد وام واژه ترکی و مغولی نمی توان حمل بر پیشینه ای ترکی و مغولی آن کرد. این وام واژه ها در بسیاری از گوش ها و لهجه های فارسی دری وجود دارد. (رجوع شود به گوش هرات، بدخشان، غور و پروان که از چاب بر آمده اند). بر آگاهان پنهان نیست که در حوزه زبان شناسی فارسی و همگانی شاخص در شناخت زبان، گوش و لهجه ساختار (دستور) زبان است نه چند در صد وام واژه بیگانه. و خود آشکار است که گوش هزارگی ساختار فارسی و فارسی دری دارد و وجود کهن واژه ها و آواهای بس کهن اویستایی، پهلوی و فارسی دری گواه بر آن است. به طور نمونه به این جمله نگاه کنید: جمه امشو میمون از مویه (جمعه امشب مهمان ماست) برمی دانیم که ساختار هر دو جمله یکی است، فقط ویژگی گویشی باعث بریدگی و تراش خوردگی جمله هزارگی شده است. حالا کجایی این جمله نشان دهنده ی پیشینه ای ترکی و مغولی آن است. اگر وام واژه ها دلیل بر ترکی و یا مغولی بودن گوش هزارگی شود، این موضوع باید در مورد زبان اردو بیشتر صادق باشد. چون بالای سی در صد از زبان اردو را واژه های فارسی تشکیل می دهد و کسی آن را با پیشینه ای فارسی و یا فارسی دری نمی داند. زیرا ساختار زبان اردو سانسکریتی است. پشتو نیز چنین است. این مقوله در مورد رابطه زبان فارسی و عربی نیز صادق است اما فارسی عربی نیست.

نتیجه گیری

در نتیجه می توان گفت که گوش هزارگی عناصر از فارسی دری و فارسی میانه را که به فارسی امروز نرسیده حفظ کرده است.

لذا بسیاری از ویژگی‌های فارسی میانه که در فارسی نو دیده نمی‌شود در گویش هزارگی وجود دارد. از این رو می‌توان ادعا کرد که این گویش دنباله مستقیم یکی از گویش‌های فارسی میانه بوده و از فارسی نو منشعب نشده است. این گویش در طول تاریخ گرفتار دیگرگونی‌های شده و امروزه به همین شکل که بررسی و توصیف شد؛ بدست ما رسیده است. اما پیشینه این گویش را با توجه به متن‌های کهن مثل تاریخ بیهقی، حدود العالم و تاریخ گردیزی می‌توان شواهدی از آن یافت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گویش هزارگی از گویش‌های بسیار کهن خراسان بزرگ است و هزاره‌ها با توجه به این گویش از اقوام بسیار کهن و بومی خراسان بزرگ و افغانستان کنونی اند. به هر روی، این پژوهش می‌تواند کمکی باشد برای بهتر فهمیدن متن زیبای بیهقی و ادبیات کهن فارسی. و آن چه می‌توان به درستی در یافت این است که هزاره از بازماندگان چنگیزخان نبوده و از مردمان بس کهن و بومی این دیارند. زیرا اگر از بازماندگان آن مرد بود این کهن واژه‌ها در کهن گویش آنان نبودند. با توجه به اینکه متن بیهقی قبل از حمله مغول تهیه شده و هزاره‌ها همان غرjestان معروف بیهقی است. بر آشکار می‌بینیم که واژه‌ها و دستور زبان گفتاری گویش هزارگی بسیار طبیعی است و بسیار کهن می‌نماید. لذا کودکان خواهد بود که هزاره‌ها از اقوام مغل باشد و به این زیبایی و کهن بودگی گویش استوار بر ساخته باشد. این برخاستگی از نظر علم زبان شناسی خنده دار بنظر می‌رسد. لذا به راحتی می‌توان گفت که گویش هزارگی هم زمان و در کنار فارسی دری رشد کرده و ادامه دهنده فارسی باستان و فارسی میانه است و برادر زبانی و گویشی فارسی به شمار می‌آید.

منابع و مآخذ

۱. انوری، حسن و گیوی، حسن احمدی، دستور زبان فارسی ۲، مؤسسه فرهنگی فاطمی، ویرایش دوم، چاپ بیست و یکم، تهران: ۱۳۸۰.
۲. اخلاقی، محمد اسحاق "هزاره‌ها در جریان تاریخ" جلد اول-دوم، انتشارات: شرایع، قم: ۱۳۸۰.
۳. ابن‌خردادبه، المسالک و الممالک، تحقیق خویه، بریل، لیدن: ۱۸۸۹.
۴. ابن‌خردادبه، ابی‌القاسم عبیدالله بن عبدالله، المسالک و الممالک، مقدمه محمد مخزوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ هـ.ق.
۵. اسکندر بیگمنشی، عالم آرای عباسی، تصحیح دکتر اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران: ۱۳۷۷.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، ترجمه فارسی قرن ۵ یا ۶ از مترجم ناشناس، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۷. الفنستن، مونت استوارت، افغانان، جای، فرهنگ، نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۸. اخوان، صفا، (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، وزارت امور خارجه. ص ۷.
۹. اخلاقی، محمد اسحق، (۱۳۸۰)، هزاره در جریان تاریخ و فرارهای تاریخ سیاسی - اجتماعی، افغانستان، شرایع صص ۶۰-۸۵.
۱۰. احسان‌التقاسیم، ترجمه منزوی، ج ۱ ص ۷۲ (نسخه عربی ص ۵۰)
۱۱. احسان‌التقاسیم، ترجمه منزوی، ج ۲، ص: ۴۹۱
۱۲. احسان‌التقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص: ۴۳۰
۱۳. احسان‌التقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص: ۳۷۷
۱۴. احسان‌التقاسیم، ترجمه منزوی، ج ۲، ص: ۴۸۹-

۱۵. احسانالتقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص: ۴۹۰
۱۶. احسانالتقاسیم، ترجمه، ج ۲، ص: ۴۹۱
۱۷. احمد، ابومحبوب، ساخت زبان فارسی، نشر میترا، تهران: ۱۳۷۵ ص ۲۰.
۱۸. افشار یزدی، دکتر محمود، افغان نامه، تهران، ۱۳۶۱، جلد سوم، ص ۵۱ و ۵۲
۱۹. آهنگ محمد آصف، کابل قدیم، پشاور ۱۳۸۴
۲۰. انیس شماره ۱۲ / ۲۶ اسد ۱۳۸۵
۲۱. اللهی وحید، دکتر حسین فیض، خودآموز مکالمات روزمره ترکی آذربایجانی، انتشارات تلاش، چاپ اول تبریز: ۱۳۷۵
۲۲. استرآبادی، مهدی خان، قاموس ترکی به فارسی سنگلاخ، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴
۲۳. افغانی نويس، عبدالله لغات عامیانه فارسی افغانستان، انتشارات بلخ، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۶
۲۴. بی.بی. سی فارسی در مورد کتاب نویسنده ای ایرانی محمد تقی خاوری "مردم هزاره و خراسان بزرگ"
۲۵. بلخی، حنیف، مفاخر بلخ، پشاور: ۱۳۷۹
۲۶. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۳۷.
۲۷. بارتولد، تاریخ الترك فی آسیا الوسطی (عربی)
۲۸. بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کشاورز
۲۹. بیانی، شیرین، ترجمه تاریخ سری مغولان
۳۰. بصاری، دکتر طلعت دستور زبان فارسی، تهران: ۱۳۴۵ ه ش، ص ۲۹۷ تا ۲۹۹.
۳۱. بهار، ملک الشعرا، سبک شناسی، چاپ پنجم، ج ۱، تهران: ص ۲۶
۳۲. بدآوونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، مقدمه و اضافات توفیق ۲۰. سببجانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰
۳۳. بناها الشار الفقیه الفاضل ابو نصر محمد بن أسد و بعض بناها من قبله. احسن التقاسیم (نسخه عربی) زیر نویس ص ۳۰۹.
۳۴. پولادی، حسن "تاریخ هزاره ها" عرفان، تهران: ۱۳۸۱
۳۵. تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی، از ابوالفضل، محمد بن حسین کاتب بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: ۱۳۱۹-۱۳۲۳.
۳۶. تاریخ بیهقی، تصنیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپ مشهد: ۱۳۱۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

